

رویکرد اخلاقی موعظه حسنه در تبلیغ بر اساس آیه ۱۲۵ سوره مبارکه نحل

^۱ علی فلاح

^۲ اعظم اعتمادی فرد

^۳ ابوالقاسم عاصی مذنب

چکیده

خداوند در آیه ۱۲۵ سوره مبارکه نحل، به پیامبر (ص) دستور داده تا مردم را به سه طریق به سوی پروردگار دعوت نماید: حکمت، موعظه حسنه و مجادله به بهترین طریق ممکن. در این میان روش موعظه با واژه حسنه آمده و مفهوم آن این است که خیلی از مواظ حسنه نبوده و در امر تبلیغ مفید و موثر نیستند. یکی از مهمترین ابعاد موعظه حسنه، بُعد اخلاقی آن است که رعایت نکات اخلاقی در اثر بخشی آن بسیار مؤثر است. این پژوهش سعی دارد ابتدا معیارهای اخلاقی سخن و موعظه را از منظر قرآن، به روش کتابخانه ای استنباط و تبیین نماید سپس با ساختاری توصیفی - تحلیلی، ضمن بررسی آیات مربوط به موعظه و تبلیغ به بُعد اخلاقی موعظه حسنه بپردازد. یافته های پژوهش حاکی از آن است که زمانی پایبندی و اجرای این اصول اخلاقی به بالاترین سطح تأثیر خود در موعظه حسنه می رسد که: به مقدسات دیگران توهین نکنیم، در تبلیغ نسبت به مخاطبان خود همانند برادر دلسوز باشیم و اجر و مزدی برای موعظه خود نخواستیم. همچنین به گفتار خود پایبند باشیم، انواع سخن و گفتار های نیکو و باید ها و نبایدهای اخلاقی را به خوبی فراگرفته و به کار بندیم. در این صورت موعظه حسنه و تبلیغ به بهترین شکل ممکن، محقق خواهد شد.

واژگان کلیدی

موعظه حسنه، تبلیغ، رویکرد اخلاقی، قرآن، آیه ۱۲۵ سوره نحل.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

Email: fallahalimeybod@gmail.com

۲. استادیار گروه معارف اسلامی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: AZ.Etemadifard@iau.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم و قرآن یزد، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

Email: Moznebl@iauyazd.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۸/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۵/۱۶

طرح مسأله

در آیه ۱۲۵ سوره مبارکه نحل آمده است: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ». در این آیه طرق سه گانه دعوت که همان سه طریق منطقی برهان، خطابه و جدل است با عنوان حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن ذکر شده است. حکمت یعنی رسیدن به حق به وسیله علم و عقل که از نظر منطقی برهان یا حجت است که بدون شک و ابهام مخاطب را به سوی حق هدایت می کند و مبتنی بر مقدمات عقلی و بدیهی می باشد. منظور از موعظه ذکر نمودن اعمال نیک بگونه ای که قلب شنونده از شنیدن آن رقت بیابد و تسلیم گردد اما خداوند موعظه را به قید حسنه مقید نموده، لذا معلوم می شود که همه موعظه ها نیکو و حسنه نیستند. جدال احسن که قرآن آن را به پیامبر سفارش نموده، طریقی است که در آن، از هر سخنی که دشمن را به عناد و لجبازی تهییج می کند، پرهیز شود و مقدمات کاذب در آن بکار نرود و نیز از بی عفتی در کلام و سوء تعبیر و توهین به مقدسات طرف مقابل اجتناب شود.

بر اساس این آیه یکی از روش های تبلیغ و دعوت به سوی پروردگار موعظه حسنه است. تعبیر «حسنة» در این آیه نشان می دهد که موعظه باید ویژگی و شرایط خاصی داشته باشد. به عنوان مثال شرایط مخاطب و فضای موجود و نحوه ابلاغ پیام در نظر گرفته شود. یکی از ابعاد مهم موعظه حسنه، بُعد اخلاقی آن است که رعایت آن به منظور اثر بخشی و ارتقابخشی سطح موعظه حسنه ضروری است.

اصول اخلاقی هر آیینی از مبانی آن نشئت می گیرد و بر اساس آن اصول، روش ها و فنون خاص اخلاقی ارائه می گردد. ترویج صحیح آداب اسلامی و رعایت اصول اخلاقی، نیازمند شناخت مبانی و اصول اخلاقی مطرح شده از سوی خداوند است و قرآن کریم، بهترین مرجع در این زمینه می باشد. پس پرسش اساسی اینجاست که آیا قرآن معیارها، مبانی، اصول و روش های خاصی در تربیت اخلاقی انسان دارد؟ آیا این مبانی و اصول اخلاقی در فرایند موعظه و تبلیغ دین نیز دستورالعمل های لازم را دارد؟

بدون شک دانستن و به کار بستن مبانی و اصول اخلاقی و استفاده از روش های صحیح آن که در قرآن مطرح گردیده است، در تمام ابعاد زندگی به ویژه در امر تبلیغ دین و دعوت به سوی پروردگار با روش موعظه، بسیار مفید و مؤثر خواهد بود. به همین منظور در این پژوهش سعی شده است ابتدا، آیات قرآن کریم بررسی شود و با معیارهای تبیین شده، این مبانی و اصول از آیات قرآن استخراج و تحلیل و بررسی گردد سپس روش ها و شیوه های درست و جامعی ارائه گردد تا بتواند راهنما و الگویی برای تبلیغ به شیوه های گوناگون به ویژه موعظه حسنه گردد.

بر اساس جستجوهای انجام شده، کتب و مقالات مختلفی با موضوعات اخلاقی و موعظه و تبلیغ به صورت جداگانه تألیف شده است، مانند: کتاب موعظه (راه پیشگیری از نفوذ شیطان در دل انسان) که توسط محمد ضیاءآبادی در سال ۱۳۹۰ نگارش یافته است. اخلاق تبلیغ از اکبر میرسپاه (۱۳۹۳)، اخلاق مبلغان از سید علی فتاحی (۱۳۹۴) همچنین کتاب بایسته های تبلیغ از منظر مقام معظم رهبری که با تدوین احسان بابایی از سوی دفتر نشر معارف در سال ۱۳۹۷ به چاپ رسیده است. اما هیچ کدام از کتب ذکر شده، موعظه و تبلیغ را از جنبه اخلاقی و بر اساس آموزه های قرآنی به طور مستقل مورد بحث قرار نداده اند. همچنین مقالات مختلفی با عناوین مستقل اخلاقی و تبلیغی نگاشته شده است مانند: مبانی و شیوه های تربیت اخلاقی در قرآن کریم از دیدگاه علامه طباطبایی که توسط زینب کبیری و حسن معلمی در نشریه معرفت اخلاقی (زمستان ۱۳۸۸) چاپ شده است که بر اساس آن، علامه مهمترین مبنای قرآن در تربیت اخلاقی را توحید معرفی می کند و سپس به مبانی دیگر همانند فطرت، هدفدار بودن و معرفت پذیری می پردازد و در پایان به شیوه های تربیت اخلاقی در قرآن بر اساس این مبانی می پردازد. مقاله انواع قول در قرآن کریم از احمد شجاعی در مجله معرفت (۱۳۸۹) که به شرح و بیان انواع قول همانند قول معروف، حسن، احسن، سدید و کریم از منظر قرآن می پردازد، اصول اخلاقی ارتباطات کلامی در قرآن نوشته حسام الدین خلعتبری و مجید بیگی (۱۳۹۶) که اصول ارتباطات کلامی را در دو اصل سلبی همانند: اصل اجتناب از گفتار باطل و زشتگویی و اصول ایجابی همانند: استماع قول و استحکام در سخن تألیف نموده است. مقاله جستاری در روش تبلیغ حضرت ابراهیم بر اساس آیه ۱۲۵ سوره مبارکه نحل توسط محمد حسین شیرافکن و مجید حیدری فر نگاشته شده است (۱۳۹۷) که انسان ها را در برابر رسالت تبلیغی پیامبران به سه گروه حق پذیر، حق گریز و حق ستیز تقسیم بندی کرده است.

هر کدام از این پژوهش ها به طور مستقل یکی از موضوعات اخلاقی یا تبلیغی یا وعظ و خطابه را مورد بررسی و کنکاش قرار داده اند و هیچ کدام همه این مؤلفه ها را در یک موضوع واحد بررسی ننموده اند. وجه تمایز دیگر پژوهش حاضر با تألیفات قبلی این است که نگارنده ابتدا سعی کرده چندین معیار اخلاقی را بر پایه آموزه های قرآنی معرفی نموده، سپس مصداق هایی از جنبه های اخلاقی موعظه حسنه در قرآن بیابد و آن ها را با توجه به تفاسیر و روایات، تحلیل و بررسی نماید. این پژوهش به طور خاص ارتقاء بخشی سطح موعظه حسنه را از جنبه اخلاقی در نظر دارد. هدف این است که با تحلیل و بررسی این نمونه ها و مصداقها، اصول و روش هایی اتخاذ گردد تا فراگیری و کاربرد مهارت موعظه و تبلیغ در وجود هر مبلغ نهادینه شود و سطح آن ارتقاء یابد.

۲- مفهوم شناسی

واژه رویکرد به معنی: روش برخورد و مواجه شدن، راه و روش، جهت گیری و طریق در پیش گرفته شده است. این واژه جدید در لغتنامه‌ها درج نشده است. اخلاق در لغت جمع «خُلُق» یا «خُلُق» به معنای سجیه و طبیعت باطنی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۱/ ۲۹۷) و در اصطلاح به صفاتی اطلاق می‌شود که بر اثر تکرار، در نفس انسان به صورت ملکه در آمده و رفتار متناسب با آن بدون تأمل از انسان صادر می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۸ش: ۷۴). در تعریفی دیگر «اخلاق مجموعه صفات روحی و باطنی انسان است» یا «علمی است که از ملکات و صفات خوب و بد و ریشه‌ها و آثار آن سخن می‌گوید» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷ش: ۱/ ۲۳). وعظ (مصدر موعظه) یعنی وادار نمودن آمیخته با تهدید و ترساندن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۸۷۶).

موعظه حسنه یعنی ترغیب و تشویق مردم به ترک زشتی‌ها و انجام کارهای پسندیده، به طوری که زشتی‌ها در نظر آن‌ها تنفرآور و نیکی‌ها در نظر آن‌ها لذت بخش جلوه کند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۶/ ۶۰۵). مقید بودن موعظه به واژه حسنه شاید به این دلیل است که موعظه باید به دور از هرگونه خشونت، برتری جویی، تحقیر طرف مقابل و تحریک حسّ لجاجت او باشد.

تبلیغ: در لغت به معنی رسانیدن، رساندن پیغام یا خبر، پیام یا مطلبی را به اطلاع مردم رساندن (عمید، ۱۳۸۶ش: ۳۷۳). آن چه در اصطلاح برای واژه تبلیغ امروزه بیان می‌شود کاملاً با بیان و اصطلاح قرآنی آن متفاوت است. امروز از واژه تبلیغ در متون و محاورات معنی آگهی‌بازرگانی^۱ برداشت می‌شود اما در قرآن به معنای ابلاغ و رساندن پیام حق می‌باشد.

معیارهای اخلاقی سخن از منظر قرآن کریم

هر سخنی از نظر اخلاقی دارای ارزش و اعتبار نیست. چه بسا سخنانی که نه تنها ارزشی و اخلاقی نیستند بلکه باعث ایجاد انحراف، اختلاف و فتنه می‌شوند. با تأمل در آیات قرآن کریم می‌توان این معیارهای اصلی را برای سخن و موعظه از بُعد اخلاقی استنباط کرد:

۱- خردورزی در کلام: مهم‌ترین محور و معیار اسلام در مباحث اعتقادی، اخلاقی و گفتاری، عقلانیت و اندیشیدن است. اسلام به هیچ کس اجازه نمی‌دهد آن چه را خلاف عقل است باور کند و گفتاری را که بی ارزش می‌داند بر زبان جاری کند. در بسیاری از آیات قرآن عبارت (أَفَلَا تَعْقِلُونَ) گویای این مطلب است که خداوند انسان را به تعقل در آفرینش و همچنین اعتقادات و گفته‌های خویش دعوت و حتی بازخواست نموده است. امام علی(ع) می‌فرماید:

اندیشه کردن در گفتار، ایمن می سازد از لغزش (غرر الحکم، ۱/۱۳۴). پس کلام و موعظه ای مفید و مؤثر و دارای ارزش و اعتبار است که خردمندانه باشد و گوینده قبل از بیان آن در گفتار خود اندیشه نماید.

۲- عمل به دانسته ها: در تمامی روابط و برنامه های انسان از جمله در گفتار، معیار علم و سپس عمل به دانسته ها از جایگاه مهمی برخوردار است. قرآن آن گاه که انسان را از نماز خواندن در حالت مستی باز می دارد، علت آن را آگاهانه سخن گفتن انسان میدانند: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَىٰ (النساء / ۴۳)*. همچنین یکی از علل حقانیت دعوت نوح و سخنان او را آگاهی دانسته ها و علم او می داند: *أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (الاعراف / ۶۲)*.

ملاک دیگر، عمل گوینده به کلام خویش است. خداوند از گفتار بدون عمل در قرآن نهی کرده و آن را موجب خشم و غضب خود دانسته است. *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْمَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَعْمَلُونَ (الصف / ۳-۲)*. در این آیه شریفه منظور از عمل به دانسته ها صرفاً انجام همه کارها و دستورات توسط خود واعظ نیست بلکه منظور اعتقاد داشتن و پایبند بودن به دستورات است. پس دانستن و پایبند بودن به دانسته ها از معیارهای مهم موعظه و سخن از بُعد اخلاقی است.

۳- بر حق استوار بودن: خداوند از مؤمنان می خواهد تا کلام خود را با اقامه برهان و دلیل و استوار بیان کنند. *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (الاحزاب / ۷۰)*. استدلال منطقی و برهان صحیح اعتبار و تأثیربخشی موعظه را افزایش می دهد.

۴- رعایت ادب و ارزش های اخلاقی: از نظر قرآن کلامی با ارزش است که همراه با ادب و احترام متقابل باشد حتی اگر قرآن که پیام الهی است، با رعایت نکردن موازین اخلاقی و بی ادبی بر زبان آورده شود اثر خود را نخواهد داشت. به همین دلیل است هنگامی که خداوند، حضرت موسی (ع) و هارون (ع) را به سوی فرعون می فرستد، از آن ها می خواهد که با نرمی با او سخن بگویند تا شاید اثر کند: *فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْسَ لَكَ عَلَيْنَا لَوْلَا رَبُّنَا كُنَّا أَهْلًا (طه / ۴۴)*.

۵- پرهیز از بیهوده گویی: ادب اقتضای آن را دارد که گوینده در گفتار خود از سخنان لغو و بیهوده دوری نموده و کلمات شیوا و مفید را به زبان آورد. بیهوده گویی یکی از اخلاق ناپسند است که ایزد منان دوری از آن را یکی از ویژگی های مؤمنان بر شمرده است: *وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (المؤمنون / ۳)*.

بحث

با توجه به معیار های ذکر شده، ابتدا آیاتی که بیانگر رویکرد اخلاقی در موعظه حسنه است، معرفی و سپس تحلیل و بررسی می‌گردد:

۱. رعایت ادب در گفتار و پرهیز از دشنام و توهین به مقدّسات

«وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (الانعام / ۱۰۸).

گاهی توهین و جسارت به مقدّسات دشمنان اسلام، باعث بروز عکس‌العملی از سوی آن‌ها می‌شود که حالت انتقام‌جویی و مقابله به مثل دارد و در نتیجه انسان ناخواسته و غیر مستقیم مرتکب گناه می‌شود. در تفسیر کاشف از امام جعفر صادق (ع) روایت شده است که مؤمنان به چیزهایی که مشرکان آنها را می‌پرستیدند دشنام می‌دادند. در نتیجه، مشرکان نیز به کسی که مؤمنان او را عبادت می‌کردند دشنام می‌دادند. از این‌رو خدا مؤمنان را از دشنام دادن به خدایان مشرکان نهی کرد، تا آنان نیز به خدای مؤمنان دشنام ندهند. (مغیبه، ۱۳۷۸ ش: ۳/ ۳۷۶). حضرت علی (ع) در جنگ صفین به سربازان خود توصیه می‌کرد: «به پیروان معاویه دشنام و ناسزا نگویند، بلکه سیمای آنان را مطرح کنند که بهتر از دشنام است» (نهج‌البلاغه، حکمت / ۲۰۶).

احترام گذاشتن به ارزش‌ها و مقدّسات هر فرد یا جامعه‌ای لازم است. نمی‌توان به بهانه بیزاری جستن و مخالفت با فردی یا گروهی به آن‌ها ناسزا گفت. البته حساب لعن و نفرین و برائت، از حساب دشنام و ناسزا جداست. لعن و برائت که در آیات دیگر قرآن از سوی خداوند اعلام شده، در واقع بیانگر اظهار موضع‌ما در برابر ستمگران و مشرکان است که بیزاری خود را از راه آنان اعلام می‌کنیم. نظر علامه طباطبایی (ره) در مورد این آیه این است که آیه ادب دینی را متذکر می‌شود که در نتیجه آن مقدّسات دینی حفظ شده و در معرض تمسخر و ناسزا قرار نمی‌گیرد. طبیعی است که هر کسی از مقدّسات خود دفاع نماید و از روی خشم به مقدّسات طرف مقابل فحش و ناسزا گوید. چنانچه مسلمین که برای دفاع از حریم خداوند به بت‌ها توهین می‌کردند، مشرکین نیز حریم مقدّس خدا را مورد هتک حرمت قرار می‌دادند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۷/ ۳۱۵).

از بُعد اخلاقی، در موعظه حسنه جایی برای سخن درشت و ناسزا وجود ندارد بلکه با ملاحظت و مهربانی باید نظر و عقیده فرد مخاطب و حتی مخالف را جذب و جلب کرد تا کلام ما اثرپذیر باشد و این نیاز به صبر، منطقی و ادب دارد که لازم است هر فرد مسلمان به این صفات آراسته باشد. در موعظ کردن باید بدانیم که ناسزاگویی، عامل بروز دشمنی و کینه و ناسزا شنیدن

است و با فحش و ناسزا، نمی‌توان مردم را از مسیر غلط باز داشت. از آن جا که لازمه محبت اطاعت است، اگر مخاطب خود را با کلام خویش غرق محبت نماییم و با صبر و متانت با او برخورد کنیم، ناخواسته دلش جذب می‌شود و حتی مطیع و رام می‌گردد.

۲. برادر دانستن و دلسوز بودن مبلغ نسبت به مخاطبان

﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ (الاعراف/ ۶۵)

﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ...﴾ (الاعراف/ ۷۳)

﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ...﴾ (الاعراف/ ۸۵)

خداوند در این آیات پیامبران الهی را به عنوان برادر نام برده است. منظور قرآن از واژه «آخ» برادر دینی نمی‌تواند باشد چون اکثر این اقوام در اثر نافرمانی به بلا و مجازات الهی گرفتار شدند. این تعبیر برای حضرت نوح (سوره شعراء- ۱۰۶) و لوط (سوره شعراء- ۱۶۱) نیز آمده است. اطلاق این عنوان برای پیامبران الهی در امر تبلیغ و موعظه می‌تواند نشانه نهایت دلسوزی و مهربانی آنان نسبت به قوم خود و برابری و عدم تفوق طلبی باشد. آنان نهایت تلاش خود را در امر تبلیغ و رسالت همانند یک برادر انجام داده و از هیچ تلاشی دریغ نکرده‌اند. پس در موعظه حسنه، فرد واعظ باید همچون برادری دلسوز برای مخاطبان باشد و به آن‌ها با تمام وجود و عشق خدمت کند. تبلیغ و تربیت باید همراه با عاطفه و محبت باشد. این تعبیر و عنوان فقط نباید در حد تعارف و ظاهر باشد بلکه زمانی اثر کلام و موعظه بیشتر است که فرد واقعاً همچون برادری دلسوز در خدمت مردم باشد. در این صورت می‌توان از نظر اخلاقی، سطح اثر بخشی حیطه موعظه احسن را افزایش داد.

۳. توصیف صفات بندگان صالح خدا و پاسخ آن‌ها به جاهلان

﴿وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْسُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا. وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا﴾ (الفرقان/ ۶۴-۶۳)

گاهی از نظر اخلاقی شایسته نیست به طور مستقیم به کارهای نیک دعوت و سفارش کنیم به ویژه وقتی در موعظه، جمعی خاص و شناخته شده مورد خطاب باشند چون احتمال سرزنش و تحقیر شدن است. با اشاره کردن به پاداش‌های اخروی فرد به طور ناخواسته و غیر مستقیم به انجام کارهای نیک و بودن در جمع صالحان تشویق می‌شود. گو این‌که پس از شنیدن پاداش آن‌ها، خود نیز می‌خواهد در جرگه آن‌ها درآید. حال ممکن است مخاطب پس از

شنیدن پاداش‌های الهی بپرسد: چگونه می‌توان به این پاداش‌ها دست یافت؟ چگونه می‌توان در جمع صالحان و نیکان بود؟ چه صفات و ویژگی‌هایی در صالحان است که آن‌ها را این‌گونه غرق نعمت و رحمت الهی می‌کند؟

در آیات این سوره مبارکه، دوازده صفت از صفات ویژه‌ی «عِبَادُ الرَّحْمَنِ» بیان شده که بعضی اعتقادی، بعضی اجتماعی و بعضی اخلاقی است. اگر فقط به این صفات اشاره کنیم، بدون سفارش به انجام این اعمال و صفات، انگیزه‌ای در مخاطب ایجاد می‌شود که عامل و صاحب این صفات و کمالات باشد. ابتدا به «مشی» عباد الرحمن اشاره شده است. شاید مراد از «مشی» و حرکت آرام در زمین، تنها نحوه راه رفتن نباشد، بلکه شیوه‌ی زندگی متعادل را هم شامل شود که حکایت از نرمی و ملاحظت در گفتار و رفتار است. علامه طباطبایی مقصود از راه رفتن در زمین را کنایه از زندگی کردن و معاشرت با مردم میدانند که همراه با تواضع و افتادگی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۵ / ۲۴۰). عباد الرحمن وقار و تواضع خاصی در مقابل همه دارند. این وقار هم در رفتار آن‌ها دیده می‌شود و هم در گفتار آن‌ها، پس طبق این آیه وقار و نرمی از بارزترین صفات اخلاقی مؤمن است. شیخ طبرسی حلم و دانش را سرچشمه وقار در گفتار و رفتار می‌داند و معتقد است انسان مؤمن در برابر چهل و خیره سری دیگران متانت خود را از دست نمیدهند (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۱۷ / ۲۲۳). عکس العمل عباد الرحمن در مقابل جاهلان و کسانی که آن‌ها را مسخره می‌کنند، قابل تأمل و بررسی است. آن‌ها طوری با متانت و بزرگواری برخورد می‌کنند که گاهی مخاطب تحت تأثیر قرار گرفته و متوجه اشتباه خود شده و پشیمان می‌شود.

۴. اجر نخواستن و عدم چشم داشت مادی در موعظه و تبلیغ

«وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ» (الشعراء / ۱۴۵)

این مطلب در آیه ۱۶۴ و ۱۸۰ این سوره مبارکه هم تکرار شده است. پس تکرار و تأکید بر این مطلب نشانه اهمیت آن در ابلاغ دعوت حق و موعظه‌گری انبیاء می‌باشد. روش دعوت تمام انبیا یکی است چون در داستان نوح، هود، صالح، لوط و شعیب، هم همین کلام آمده است. هدف همه انبیا هدایت و سعادت مردم است و در این مسیر به دنبال منافع مادی و مال و ثروت نیستند. پیامبران الهی هر چند سرآمد مردم عصر و دوران هستند اما به فکر ریاست طلبی و برتری خود هم نیستند. این معیار قرآنی و منش مبلغان الهی باید دستور و الگویی برای مبلغین اسلامی باشد تا چشم از مادیات بپوشانند و فقط رضای الهی را در نظر داشته باشند.

از بعد اخلاقی، آن‌چه به عنوان اثر بخشی در کلام به ویژه موعظه و تبلیغ می‌تواند حاصل آید این است که اگر افراد موعظه‌شونده بدانند که فرد موعظه‌گر بدون هیچ چشم‌داشتی نسبت به آن‌ها و حتی فرد و مرجع دیگری به کار موعظه و ارشاد آن‌ها می‌پردازد، به طور حتم بیشتر

پذیرا هستند و اثر حرف و کلام آن‌ها بیشتر است. در مقابل اگر موعظه شوندگان بدانند که فرد موعظه کننده آن‌ها، در قبال پول و مزد زیادی حاضر شده است که کار کند یعنی منافع و سود خود را در نظر دارد، قطعاً اثر کلام او کمتر است. از این آیات الهی می‌توان اخلاص در عمل به ویژه در امر تبلیغ و موعظه دینی را دریافت چرا که سخنی که از دل برآید لاجرم بر دل نشیند.

۵. آهستگی در کلام

«وَ أَقْصِدْ فِي مَشِيكِ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» (لقمان / ۱۹)
در این آیه به میانه روی در اموری مثل راه رفتن و سخن گفتن سفارش شده است که این وقار در راه رفتن و آرامش در سخن، نشانه تواضع و خضوع است.

آهسته سخن گفتن از بهترین و زیباترین آداب گفتار و نشانه ادب است. قرآن مجید مسلمانان را به رعایت این خصلت بزرگ و با ارزش دعوت کرده و صدای افرادی که با فریاد سخن می‌گویند را به صدای درازگوش تشبیه نموده است. در تفسیر مراغی آمده است: (وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ) یعنی آن را کم و کوتاه کنید و در جایی که نیازی به آن نیست صدای خود را بلند نکنید زیرا برای گوینده محترمتر و فهم و درک شنونده آسانتر است سپس نهی را توجیه و بیان کرد: (إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ) زشت‌ترین صداها، صدای دراز گوش است (المراغی، ۱۹۸۵م: ۸۷/۲۱).

قطعاً در بیان و سخن نرم و آهسته، اثر و نتیجه‌ای نیکوتر از کلام با صدای بلند و ناخوشایند است. در موعظه نباید بر سر مخاطب فریاد کشید و داد زد چرا که احتمال دارد نه تنها موثر نباشد بلکه نتیجه عکس داشته باشد. در بیان نرم و آهسته نوعی محبت و دلسوزی نیز دریافت می‌شود اما در بیان تند و با صدای بلند، انگیزه‌هایی از تحقیر مخاطب و منت بر او دیده می‌شود.

۶. هشدار به واعظان برای عامل بودن و پایبند بودن به گفته‌های خود

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (الصف / ۳-۲)

به گفته مفسران، شأن نزول آیه درباره کسانی است که خواهان جهاد بوده ولی همین که فرمان جهاد صادر شد، بهانه تراشی و عذرخواهی کردند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۹ / ۲۴۹، قرشی، ۱۳۷۷ش: ۱۱ / ۱۴۰، قرائتی، ۱۳۸۳ش: ۶/۹).

البته محتوای آیه مربوط به تمام کسانی است که شعار می‌دهند ولی عمل نمی‌کنند. این آیه با لحنی به اصطلاح تند همه گویندگان و واعظانی را مخاطب خود قرار داده است که دیگران را به عمل صالح و انجام امور نیک دعوت می‌کنند، ولی خود عمل کننده به سخن خود نیستند.

مشابه این توییح را در آیه «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» «بقره/۴۴» می‌خوانیم. به نظر علامه طباطبایی گاهی انسان سخنی می‌گوید که اصلاً قرار نیست انجام دهد که نشانه نفاق است اما گاهی فرد سخنی را می‌گوید که خود همیشه عامل به آن نیست که این نشانه ضعف اراده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۹ / ۲۸۷).

البته عمل نکردن به گفتار، به دلایل مختلفی می‌تواند باشد. از مهمترین آن‌ها این است که: گاهی فرد به خاطر ناتوانی و ناچاری نمی‌تواند به حرف خود عمل کند. به عنوان مثال فردی که سفارش به روزه داری و اهمیت آن می‌کند اما خود به دلایل مختلف نمی‌تواند روزه بگیرد. اما گاهی از روی بی‌اعتنایی و سهل‌انگاری است که در این صورت مورد توییح است. چون بدون عذر قابل قبول، عملی را که سفارش به انجام آن می‌نماید، به آن پایبند نیست. در کتب دینی و ادبی به ویژه قرآن از عالم بی‌عمل به زنبور بدون عسل^۱ و الاغی که کتاب حمل می‌کند^۲، تشبیه شده است.

در روایت آمده است: «علم بلا عمل حجة الله على العبد» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸ش: ۳ / ۲۰۹۵). علم بدون عمل، حجتی بر علیه انسان است. در این صورت وظیفه و مسئولیت انسان بیشتر است. آن چه در این جا از نظر اخلاقی حائز اهمیت و در حیطه موعظه مورد توجه است، این است که اگر مستمعان ببینند و یا بدانند که واعظ و گوینده به آن چه خود می‌گوید، پای بند نیست، تأثیر کلامش از بین می‌رود. این دوگانگی بین حرف و عمل همانند نفاق و ریا عمل می‌کند و لاجرم سخنی نیست که بر دل نشیند. پس یکی از بهترین راه‌های اثر بخشی کلام و موعظه این است که یا فرد موعظه‌گر با عمل خود، آموزه‌های خود را یاد دهد یا آن چه را بیان می‌کند به آن پایبند باشد و خلاف آن عمل نکند. پس کلام و موعظه باید با عمل و صداقت همراه باشد وگرنه مستحق سرزنش و توییح است.

۷. فراگرفتن انواع گفتار نیکو و ویژگی‌های آن‌ها

به منظور اثر بخشی هر چه بیشتر موعظه و در امان ماندن از آسیب‌های آن، آشنایی با انواع گفتار در قرآن کریم ضروری به نظر می‌رسد.

۷-۱. قول معروف

یکی از انواع گفتار، قول «معروف» است. قول معروف سخن پاکی است که مردم طبق فطرت پاک خود آن را می‌شناسند (شجاعی، ۱۳۸۹ش: ۱۱۵). در آیات متعددی از قرآن کریم از

۱. یکی را گفتند: عالم بی‌عمل به چه ماند؟ گفت: به زنبور بی‌عسل. زنبور درشت بی‌مروت را گوی باری چو عسل نمی‌دهی نیش مزین (سعدی باب هشتم گلستان حکایت ۷۴).

۲. مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا (الجمعه ۵)

قول معروف یاد شده است^۱ که در هر مورد معنی خاصی دارد. مثلاً آن جا که سخن از تقسیم ارث و حضور خویشاوندان و یتیمان و مساکین در جمع است، که ارث هم نمی برند، خداوند دستور به قول معروف داده است. وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا «النساء/ ۸». قرشی در تفسیر خود این دستور را یک دستور اخلاقی و استجابی می داند و مخاطب را ورثه ای می داند که به هنگام تقسیم ارث، با خویشاوندانی از میت روبرو می شوند که ارث نمی برند. در این شرایط عمل به قول معروف آن است که چیزی به آن ها بدهیم و با آن ها شایسته سخن بگوییم (قرشی، ۱۳۷۷ش: ۲/ ۳۰۹). چون کلامی شیرین و دلنشین در این مواقع می تواند بغض ها، کینه ها و حسادت های احتمالی را رفع کند و محبت و شادی و خرسندی به بار آورد.

مفسران نیز درباره سخن معروف هر کدام دیدگاه خاصی دارند. مصطفوی در تفسیرش معتقد است: سخن معروف سخنی است که نزد عقل و عرف و شرع شناخته شده باشد (مصطفوی، ۱۳۸۰ش: ۲۵۷/۵). دیگری قول معروف را همان قول حسن و نیکو و به دور از خشونت می داند (حسینی شیرازی، ۱۴۰۰ق، ۱/ ۲۴۷). صاحب تفسیر اثنی عشری قول معروف را سخنی پسندیده می داند که موجب فرح و خرسندی خاطر می شود و دعای خیر به همراه دارد (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش: ۲/ ۳۶۱). نتیجه این که در اکثر معانی و تفاسیر بعد اخلاقی «قول معروف» برجسته و نمایان است.

۷-۲. قول حسن

این تعبیر در قرآن فقط یکبار به کار رفته است. «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا.....» (بقره/ ۸۳). در این آیه خداوند از انسان پیمان گرفته که در کنار عبادت و اطاعت خودش و احسان به افراد مذکور با همه مردم حتی غیر مسلمانان، به زبان خوش صحبت کند و این یک اصل در سخن گفتن است. اهمیت این نحوه از سخن گفتن زمانی مشخص می شود که موضوع دعوت به سمت خدا باشد. اگرچه به همه مردم نمی توان احسان کرد، ولی با همه می توان خوب سخن گفت. عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده در این آیه شریفه «قولوا للناس احسن ما تحبون ان یقال لکم، فان الله یبغض اللعان السباب الطعان علی المؤمنین المتفحش السائل الملحف و یحب الحليم الحیی العفیف المتعفف». یعنی: «بگویید مردمان را آنچه دوست دارید بگویند برای شما، پس به درستی که خدا دشمن دارد لعن کننده، دشنام دهنده، طعن زننده بر مؤمنین را، و دشمن دارد فحش دهنده و سائل اصرار کننده را، و دوست دارد بردبار با شرم عفیف متعفف را که بازدارد نفس خود را از محرمات و سؤال از مردم (کلینی، ۱۳۹۳ش: ۲/ ۱۵۹). بی

۱. سوره مبارکه البقره آیه ۲۳۵ و ۲۶۳، سوره مبارکه النساء آیه ۵ و ۸ و سوره مبارکه الاحزاب آیه ۳۲

تردید اثر موعظه ای که با کلام نیکو و سخن نرم و پر از ملاحظت همراه باشد، بیشتر است. در قرآن همچنین یک بار عبارت «قول احسن» به کار رفته است: «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ..... (الاسراء ۵۳)» در تفسیر نمونه قول احسن را سخنی دانسته که بهترین از نظر محتوا، بهترین از نظر بیان و بهترین از نظر توأم بودن با فضایل اخلاقی و روش‌های انسانی باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰ش: ۴۴۷/۱۷). در این آیه شریفه نیز مشاهده می‌شود که بعد اخلاقی سخن اهمیت و اثر برجسته ای دارد.

۷-۳. قول کریمانه

این تعبیر نیز فقط یکبار در قرآن آمده است آن جا که سفارش به احسان و نیکی به والدین است: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا وَ لَا تَنْهَهِمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا «(الاسرا ۲۳)» درباره قول کریم مفسران نظرات متعددی دارند. شیخ طوسی آن را قولی شریف می‌داند که با آن پدر و مادر مورد اکرام واقع شوند (طوسی، ۱۴۰۹ق: ۴۶۷/۶). در مجمع البیان ذیل این آیه آمده است: در حقیقت، گفتار پسندیده و گرمی، دلیل گرمی بودن کسی است که انسان با او سخن می‌گوید. (طبرسی، ۱۳۶۰ش: ۶/۶۳۲). در تفسیر «من وحی القرآن» به بعد اخلاقی و عاطفی آن توجه دارد و آن را کلامی شیرین و همراه با لطف و محبت و عاطفه و احترام می‌داند (فضل الله، ۱۴۱۹ق: ۱۴/۸۴). نکته ای که در این جا حائز اهمیت است این است که: احسان به پدر و مادر هیچ قید و شرطی و حدّ و مرزی ندارد. هم احسان لازم است، هم سخن زیبا و خوب. یعنی بعد از احسان، گفتار کریمانه مهم‌ترین شیوه برخورد با والدین است. در احسان به والدین و قول کریمانه، شرط مقابله نیامده است. یعنی اگر آنان هم با تو کریمانه برخورد نکردند، تو کریمانه سخن بگو. می‌توانیم از این توصیه خداوند در حق پدر و مادر در موارد دیگر به ویژه در موعظه حسنه نیز استفاده کنیم یعنی اگر مخاطب و طرف مقابل ما، به درستی رفتار نکرد و بی ادبی و بی احترامی نمود، ما با قول کریم و بزرگوارانانه با او رفتار کنیم تا در عمل هم صداقت و درستی کار خود را نشان دهیم تا اثر حرف و کلام ما بیشتر گردد.

۷-۴. قول سدید

این تعبیر در دو سوره از قرآن آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا «(الاحزاب/۷۰)» علامه طباطبایی قول را در این آیه به معنای سخن و کلام دانسته، می‌فرماید: «قول سدید، عبارت است از کلامی که هم مطابق با واقع باشد و هم لغو نباشد، و یا اگر فایده دارد فایده اش چون سخن چینی و امثال آن، غیر مشروع نباشد، پس بر مؤمن لازم است که به راستی آنچه می‌گوید مطمئن باشد و نیز گفتار خود را بیازماید که لغو و یا مایه ی افساد نباشد»

(طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۴۷/۱۶).

همچنین در سوره مبارکه نساء آمده است: **وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا** «النساء/ ۹». مصادیق مختلفی برای قول سدید در تفاسیر آمده است. رشیدالدین میبدی آن را قول حق و صواب و مستقیم می داند (میبدی، ۱۳۷۱ش: ۹۲/۸). در اطیب البیان آمده است: قول سدید به معنای کلمات حکمت آمیز و سؤال از وظایف و تکالیف، مواعظ و نصایح و اصلاح ذات البین است (طیب، ۱۳۷۸ش: ۵۳۵/۱۰). در هر صورت قول سدید، سخنی محکم و استوار است که هیچ شک و شبهه در آن نیست و از لغو دروغ و نفاق به دور است. اگر در جمع یا حتی جامعه ای محکم و استوار سخن گفته نشود و سخن از روی شک و تردید و بدون استدلال بیان شود، پیامد این نوع سخن اختلافات و مشاجره هایی جبران ناپذیر خواهد بود.

۷-۵. قول بلیغ

سخن گفتن با قول بلیغ نیز در مقام موعظه و هدایت است. حتی آن جا که صحبت از سخن گفتن و موعظه منافقان است گرچه اثر ندارد. **وَ عِظُهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا** «النساء/ ۶۳». گاهی سخنی بدون استناد ممکن است زمینه شکی بزرگ ایجاد کند و گمراهی و تباهی به بار آورد. چنان که در مورد احادیث و روایات هم اقوال ضعیف و شاذ وجود دارد و اگر صحت و اعتبار سخن بررسی نشود زمینه بدعت و گناه ایجاد می شود. در جایگاه موعظه و پند دادن باید سخن روشن و قاطع باشد و راه بر تفسیرها و تحلیل های متناقض بسته باشد و با صراحت، مخاطبان و حتی مخالفان را نسبت به عواقب کار و سرنوشت خود هشدار داد. اگر این ویژگی های کلام در همه انواع ارتباطات گفتاری جاری گردد، نتیجه و دستاورد آن شفافیت و همگرایی و عطوفت بین افراد جامعه خواهد بود و دیگر تفسیر به رأی کلام و بدبینی و کج فهمی کلام معنی نخواهد داشت و از اختلاف و بی ادبی نسبت به همدیگر جلوگیری خواهد کرد.

۸. در امان ماندن از آفات مجالس لهو و لعب

یکی از خصوصیات مؤمن اعراض از لغو و لعب است. از آن جا که «لغو» یعنی امر بیهوده ای که هم در کلام و هم در عمل قابل بروز است؛ مومن باید از لغو در گفتن، شنیدن، دیدن و معاشرت، خودداری کند. در سوره مؤمنون یکی از صفات بارز مؤمنین را دوری از لغو نام برده است: **وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ** (المؤمنون/ ۳) شناخت موارد و مصادیق لغو باعث می شود تا مقدمه و زمینه ای فراهم شود تا از آن ها دوری شود.

در ارشاد شیخ مفید از حضرت امیر المؤمنین (ع) نقل شده است: **كُلُّ قَوْلٍ لَيْسَ فِيهِ ذِكْرُ فَهْوٍ** لغو. هر گفتاری که نیست در آن ذکری (یعنی یاد خدا یا یادآوری بموعظه) پس آن لغو است. (ابن نعمان، ۱۴۱۳ق: ۱۵۷) همچنین در تفسیر المیزان کار لغو را کاری دانسته است که فایده نداشته

باشد، کارهای لغو در نظر دین، آن اعمال مباح و حلالی است که صاحبش در آخرت و یا در دنیا از آن سودی نبرد و سرانجام آن، منتهی به سود آخرت نگردد. بنا بر این اگر فعل هیچ سودی برای آخرت نداشته باشد، و سود دنیایی‌اش هم سرانجام منتهی به آخرت نشود، چنین فعلی لغو است و به نظری دقیقتر، "لغو" عبارت است از غیر واجب و غیر مستحب. (طباطبایی، ۱۳۷۷: ۱۵/۱۰).

با این اوصاف هنگامی که مصادیق سخن لغو شناخته شد؛ در مرحله بعد باید از آن‌ها دوری شود تا اثر کلام و موعظه بیشتر گردد و وعظ و خطابه از آفات به دور باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه گیری

طبق آیه ۱۲۵ سوره مبارکه «النحل» یکی از روش های دعوت به راه حق، موعظه حسنه است. واژه حسنه نشانه این است که در این روش باید ابعاد و ویژگی های خاصی را رعایت کرد که یکی از مهمترین آن ها، بُعد اخلاقی است. برای آگاهی از این بُعد بهترین مبین خود قرآن است که در زمینه هدایت و سعادت انسان جامع و دربردارنده دستورات لازم است. در این پژوهش سعی شد ابتدا با تعیین معیار های اخلاقی سخن از منظر قرآن، آیاتی که محتوای اخلاقی در زمینه تبلیغ و موعظه دارند، شناخته شده سپس به بررسی و تبیین آن ها پرداخته شود. با تحلیل و بررسی این آیات الگوها و روش هایی حاصل شده است تا موعظه حسنه بیشترین کارایی و اثربخشی خود را داشته باشد. بر اساس پژوهش انجام شده، موازین اخلاقی ذیل در موعظه حسنه باید رعایت شود:

- ۱- در امر تبلیغ به هیچ وجه به مقدسات طرف مقابل حتی اگر مشرک هم باشد، توهین نشود.
- ۲- در موعظه و تبلیغ دین و رساندن پیام خدا باید همانند یک برادر دلسوز بود و هیچ گونه چشمداشت مادی نداشت.
- ۳- آهسته و زیبا سخن گفتن و موعظه غیر مستقیم باعث افزایش تأثیر کلام و جذب مخاطب می شود.
- ۴- مبلغ و واعظ باید خود عامل و پایبند به گفتار خود باشد و به آنچه می گوید عمل نماید.
- ۵- موعظه کننده باید انواع گفتار نیکو را فرا گیرد و در امر تبلیغ خود متناسب با فضا و شرایط موجود از آن ها بهره ببرد و از مواضع لهو و لعب دوری کند. نتیجه این که سخن گفتن باید به دور از خشونت و تندى یا ضعف و سستی باشد و یادگیری انواع گفتار نیکو، مقدمه و شرط لازم برای ارتقاء بخشی سطح موعظه است که مبلغ ضمن پایبندی به این معیارها، باید در عمل نیز عامل به گفتار خود باشد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۰، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲. نهج البلاغه، شریف الدین رضی الدین، محمد بن حسن، ۱۳۸۶، ترجمه: حسین انصاریان، نوبت چاپ دوم، تهران، پیام آزادی.
۳. ابن نعمان، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، مؤسسه آل البيت.
۴. آمدی، ابوالفتح، بی تا، غرالحکم و دررالکلم، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۵. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸ش). مبادئ اخلاق در قرآن، قم، انتشارات اسراء، چاپ دوم.
۶. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین احمد. (۱۳۶۳ش). تفسیر اثنی عشری، تهران، انتشارات میقات.
۷. حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۴۰۰ق)، تقریب القرآن، بیروت، مؤسسه الوفا.
۸. خلعتبری، حسام الدین و بیگی، مجید. (۱۳۹۶ش). «اصول اخلاقی ارتباطات کلامی در قرآن»، مجله علوم خبری، شماره ۲۴.
۹. راغب اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد. (۱۴۱۶ق). مفردات الفاظ قرآن، بیروت، دارالشامیه و دمشق، دارالقلم.
۱۰. سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۵ش). کلیات سعدی، تصحیح محمد علی فروغی، تهران، نشر طلوع، چاپ سیزدهم.
۱۱. شجاعی، احمد. (۱۳۸۹ش). «سخن نیکو از منظر قرآن»، مجله معرفت، شماره ۱۵۲.
۱۲. شیر افکن محمد حسین و مجید، حیدری. (۱۳۹۵). «جستاربروش تبلیغ حضرت ابراهیم بر اساس آیه ۱۲۵ سوره مبارکه نحل». مجله مطالعات تفسیری، شماره ۳۵.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی التفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). التبیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
۱۶. طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸ش). اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم.
۱۷. عمید، حسن. (۱۳۸۶ش). فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ سی و پنجم.

۱۸. فضل الله، سید محمد حسین. (۱۴۱۹ق). تفسیر من وحی القرآن، لبنان، دارالملاک للطباعه و النشر، چاپ دوم.
۱۹. قرائتی، محسن. (۱۳۸۳ش). تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۰. قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۷ش). احسن الحدیث، تهران، انتشارات بنیاد بعثت.
۲۱. کبیری، زینب و معلمی، حسن. (۱۳۸۸). « مبانی و شیوه های اخلاق تربیتی در قرآن کریم از دیدگاه علامه طباطبائی ». مجله معرفت اخلاقی، شماره ۱.
۲۲. کلینی، محمد بن اسحاق رازی. (۱۳۹۳ش). اصول کافی، مترجم محمود جعفر علی، تهران، مبین اندیشه.
۲۳. محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۸ش). میزان الحکمه، قم، سازمان چاپ و نشر دار الحدیث.
۲۴. المراغی، احمد بن مصطفی. (۱۹۸۵م). تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۵. مصطفوی، حسن. (۱۳۸۰ش). تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر کتاب.
۲۶. مغنیه، محمد جواد. (۱۳۷۸ش). تفسیر کاشف، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۵ش). تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۷ش). اخلاق در قرآن، قم، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
۲۹. میبیدی، رشید الدین. (۱۳۷۱ش). کشف الاسرار، تهران، انتشارات امیر کبیر.